فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۴ صفحات (۱۴۱-۱۵۷)

نقدی بر نظریه ذهنیت ارزش‌های اخلاقی
با تاکید بر نظریه مکی

رمضان مهدوی آزاد بنی[۱]

چکیده

مکی ارزش‌ها را به طور کلی و ارزش‌های اخلاقی را به طور خاص ذهنی می‌داند. به گونه‌ای که مستقل از خواسته‌ها و امیال ذهنی بشری مبنایی ندارند. بنا به تعریف وی از ذهن‌گرایی، ارزش‌ها بدون مبنا و پایه نمی‌باشند ولی مبناها و پایه‌های ارزش‌ها مستقل از خواسته‌های بشری وجود ندارد. وی برای این نظریه دو استدلال ارائه می‌کند: استدلال مبتنی بر نسبیت و اختلاف اخلاقی جوامع و استدلال مبتنی بر غرابت. هر یک از این استدلال‌ها به وسیله فیلسوفان اخلاق عین‌گرا و برخی انسان شناسان عین‌گرا مورد نقد جدی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها

مکی، ذهنیت ارزش‌های اخلاقی، نسبیت، غرابت، عین‌گرایی

طرح مسالهٔ

فلسفه اخلاق شاخه‌ایی از فلسفه است که موضوعات بسیاری را شامل می‌گردد و به طور کلی به هر نوع سؤال دربارهٔ خوب و بد مربوط می‌شود. غالباً در فلسفهٔ اخلاق سه موضوع را حوزهٔ بحث می‌دانند: فرا اخلاق، نظریه‌های اخلاقی و اخلاق کاربردی. در فرا اخلاق فیلسوفان به دنبال معنای احکام اخلاقی‌اند و از جمله اینکه ارزشهای اخلاقی ذهنی‌اند یا عینی؟ آنچه در نظریه‌های اخلاقی مورد نظر است صورت‌بندی و ارزیابی

---

۱. گروه معارف اسلامی دانشگاه ارومیه.

اصولی اخلاقی است که قانون رفتارها و نتایج ناشی از آنها می‌باشد. اخلاق کاربردی نیز به مسائل عملی مانند سقط جنین، کمک به قحطی زدگان و مانند آن می‌پردازد. مقاله حاضر ناظر به بحثی مربوط به فرا اخلاق می‌باشد. سعی می‌شود تا نظریهٔ مکی فیلسوف قرن۲۰م (۱۹۸۱ ـ۱۹۱۷م) که از ذهنیت ارزش‌های اخلاقی دفاع می‌کند طرح گردد و سپس نقدهای احتمالی آن مطرح خواهد شد.

وجود ارزش‌ها از جمله ارزش‌های اخلاقی در زندگی انسان امری بدیهی است و انسان خواه ناخواه در زندگی با بایدها و نبایدها، ضرورت‌ها و به عبارت دیگر امرها و نهی‌ها و خوب و بد سر و کار دارد. یکی از سوالات عمده در خصوص خوب و بدهای اخلاقی در رابطه با منشأ و مبنای آنهاست. در رمان *برادران کارامزوف* اعمالی بدین شرح گزارش می‌شود: آنها روستاها را به آتش می‌کشند، می‌کشند و به زنان و کودکان تجاوز می‌کنند و زندانیان خود را از ناحیهٔ گوش به دیوار میخکوب می‌کنند و آنها را تا صبح به حال خود رها می‌کنند... ما غالباً از رفتار ظالمانه حیوانی برخی انسانها سخن می‌گوییم اما در حقیقت این یک قضاوت ناعادلانه در حق حیوانات است چرا که حیوانات هرگز دست به چنین اعمال نمی‌زنند. رفتارهای تجاوزکارانه‌ای که در میان آدمیان رایج است هرگز میان حیوانات مشابه ندارد. یک گرگ تنها می‌درد و پاره می‌کند و این همهٔ کاری است که یک گرگ می‌تواند انجام دهد ولی هرگز حتی نمی‌تواند تصور کند که کسی را از ناحیهٔ گوش به دیوار میخکوب کند. آدمیان همچنان از شکنجه کودکان لذت می‌برند و فرزندان را در درون رحم مادران می‌کشند و نوزادان را مقابل چشمان مادرانشان به هوا پرتاب می‌کنند و سرنیزها را بر آنها در زمان سقوط کردن روی زمین فرو می‌کنند...(داستایوسکی[1]، ص۲۸۳).

آنچه از این گزارش مورد نظر بود بیان دقیق سؤال مورد طرح در مقاله حاضر است: آیا هر نوع ارزیابی اعمال از نوع آنچه گزارش شده است ذهنی‌اند یا عینی؟ اینکه عینیت ارزش‌ها و ذهنیت آنها به چه معناست در تلقی مکی مطرح خواهد شد اما به طور کلی ارزشی عینی خواهد بود که حکم نسبت داده شده در آن، ویژگی و خصیصه‌ای مربوط

1. F.Dostayevsky

به خود فعل باشد و نه خصیصه و ویژگی ذهن حکم کننده. به همین صورت ارزشی ذهنی خواهد بود که حکم نسبت داده شده در آن، ویژگی و خصیصه‌ای مربوط به ذهن حکم کننده باشد. به عبارت دیگر ارزش‌ها ذهنی خواهند بود اگر ناشی از ذهنی بشری یا غیربشری باشد و مرتبط با امیال و خواسته‌های آن باشد و عینی خواهد بود اگر ناشی از یک ذهن نباشد و بر امیال و خواسته‌های آن مبتنی نباشد. در آثار فلسفهٔ اخلاقی غالباً میان سه نوع ارزش تمایز می‌دهند: ارزش‌های اقتصادی، مانند این حکم: « این خودرو خوب است» که عمدتا خوب و بد در این قبیل ارزش‌ها به معنای مفید بودن و به صرفه بودن است. ارزش‌های زیبا شناختی، که موضوع حکم آنها آثار هنری است: «این تصویر خوب است» که خوب به معنای زیبا، و بد به معنای زشت است و نوع سوم ارزش‌های اخلاقی که موضوع حکم در این قبیل احکام افعال اختیاری انسان است مانند: «کمک به هم نوع خوب است». اینکه خوبی و بدی در این قبیل احکام به چه معناست و ریشه در چه دارد موضوع بحث این مقاله از دیدگاه مکی می‌باشد دو دیدگاه در پاسخ به این سؤال وجود دارد: مبنای خوب و بدها ریشه در عواطف و خواسته ذهن بشری و یا غیر بشری دارد که از آن به ذهن‌گرایی تعبیر می‌شود. و اندیشهٔ مقابل آن عینی‌گرایی است که براساس آن خوب و بدها در احکام اخلاقی بیانگر ویژگی واقعی فعل می‌باشد و این ویژگی مستقل از ذهن بشری و یا غیر بشری است. به عنوان مثال ـ خارج از حوزهٔ ارزش‌های اخلاقی ـ وقتی گفته می‌شود که این غذا بسیار خوشمزه است، حکمی است که ریشه در عواطف، حالات و خواسته‌های حکم کننده دارد و به عبارت دیگر یک حکم ذهنی است ولی اگر گفته شود این غذا دو کیلوگرم وزن دارد حکمی است که مستقل از عواطف و حالات حکم کننده است و به عبارت دیگر عینی است. در مورد مثال اول اگر حالات و عواطف فرد به هر نحوی تغییر بیابد، حکم او نیز احتمالا تغییر خواهد کرد. چه بسا فردی که خبر تلخی به او رسیده، لذیذترین خوراکی‌ها برای او خوشمزه نخواهد بود و نیز زمانی که فرد احساس خستگی بکند یا بیمار باشد و ... حالات و عواطف خاصی دارد که در شرایطی متفاوت از آن، حالات و عواطف متفاوتی خواهد داشت. در مورد مثال دوم اینکه این غذا دو کیلوگرم وزن دارد، ربطی به حالات و عواطف حکم کننده ندارد و هر خبری چه تلخ و چه خوش به فرد

داده شود، همچنان آن غذا دو کیلوگرم است زیرا حکمی دربارهٔ خود آن عمل و پدیده است (استیس، ص۳۹۷).

ذهنیت ارزش‌های اخلاقی

به نظر مکی ارزش‌های اخلاقی مستقل از خواسته‌ها، حالات روحی و روانی و عواطف بشری وجود ندارد و خوب و بدهای اخلاقی ناظر به یک ویژگی و خصیصهٔ موجود در افعال نمی‌باشد. نمونه‌هایی از ارزش‌های موجود در اخلاق مانند «شکنجه به قصد لذت بد است» و «قتل عمل بدی است» و یا «احترام متقابل خوب است» و ... ناظر به نوعی کیفیت و ویژگی موجود در عالم واقع نیست. آنطور که در این مثال احکام نسبت داده شده حاکی از وجود خصیصه‌ای در عالم واقع مستقل از انسان است: «کتاب X دویست و پنجاه صفحه دارد» و «این ساعت مچی رنگ طلایی دارد».

به نظر مکی تنها ارزش‌های اخلاقی نیست که ذهنی‌اند بلکه ارزش‌های زیبا شناختی و موجود در قلمرو هنر نیز همگی ذهنی‌اند. در تلقی مکی اساساً هیچ ارزشی در عالم به نحو عینی وجود ندارد. از این رو آنچه به طور واقعی مورد ادعای وی است عبارت از این حکم انحصاری است: «هیچ گونه ارزش عینی وجود ندارد». در اینجا به بحث دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی محدود خواهیم بود. مکی اذعان می‌کند که نظریهٔ او نه به معنای شکاکیت اخلاقی است و نه مستلزم آن. زیرا شکاکیت اخلاقی در یک نگاه کلی به این معناست که سخن گفتن از ارزش‌ها به هر نحوی دور از خرد است. به نظر وی این تلقی غیر قابل دفاع است(مکی، ص ۵۶۱). مراد مکی از ذهنیت ارزش‌های اخلاقی به نحو ایجابی چیست و چگونه در دفاع از آن استدلال ارائه می‌کند؟

از آنجا که ممکن بود ادعای مکی منجر به سوء تفاهم و تفسیر نادرست شود وی سعی می‌کند ادعای خود را روشن نماید. به نظر وی یکی از شیوه‌های بیان اینکه ارزش‌های عینی وجود ندارد تأکید بر عدم صدق و کذب پذیری احکام ارزشی است. البته این تعبیر نیز خود می‌تواند منشاء سوء تفاهم و تفسیر غلط گردد. چرا که احکام ارزشی زیادی وجود دارند که واجد خصیصه صدق و کذب‌پذیری می‌باشند. ارزیابی‌ها و سنجش آثار هنری، رفتارها و ... که به واسطه معیارها و مبناهای مفروض به عمل

می‌آید حاکی از عینیت ارزش‌ها و صدق و کذب‌پذیری ارزش‌هاست. در آزمونی که فردی نمرهٔ بالاتری اخذ می‌کند، میوه‌ای که از میوه دیگری بهتر محسوب می‌گردد و فردی که قهرمان شنا می‌شود، نمونه‌هایی از احکام ارزشی‌اند که براساس مبناها و معیارهای از قبل پذیرفته شده‌ای صورت می‌گیرد. داوران و قضات این امور بر اساس معیارها و مبنای مفروض پیشین قادر به داوری و ارزیابی می‌باشند که بالطبع خصیصه صدق و کذب‌پذیری دارند. بنابراین وجود ارزش‌های عینی به این معنا مورد انکار مکی نمی‌باشد. در هر صورت احکام مقایسه‌ای و تطبیقی قابل صدق و کذب‌اند و در چنین فضایی طرح این سوال که آیا این میوه از میوهٔ دیگر بهتر است یا نه، این فرد باهوش‌تر است یا نه و ... یک پرسش عینی و واقعی خواهد بود. ذهنیت ارزش‌ها در تئوری مکی به معنی ذهنیت ارزش‌ها در مقایسه با معیارها و مبناهای مفروض نیست. بلکه وی تأکید می‌کند که اینگونه احکام عینی در اخلاق، زیباشناختی و حوزه‌های دیگر وجود دارد. علاوه بر این، مکی به وجود عینیت دیگری در قلمرو ارزش‌ها اشاره می‌کند. به عنوان مثال تمایز موجود بین عدالت و ظلم یک تمایز عینی است. تمایزی که برای سایر امور عینی الگو و پارادایم محسوب می‌گردد به نحوی که اگر فردی واجد شرایط قهرمانی شنا براساس مبنای مفروض و پیشین به قهرمانی نایل نگردد، یک امر ظالمانه و به دور از عدالت محسوب می‌گردد. بدین ترتیب پرسش از عینیت و ذهنیت ارزش‌ها به سؤال دیگری تغییر چهره می‌دهد: آیا معیارها و مبناهای مفروض در ارزیابی‌ها و احکام ارزش، عینی‌اند یا ذهنی؟ بنابراین وقتی یک ذهن‌گرا مدعی می‌شود که احکام ارزش ذهنی‌اند، معنای ادعا او می‌تواند این باشد که احکام و ارزش‌ها دارای معیارها و مبناهای عینی و مستقل از گزینش و خواسته‌های بشری نمی‌باشند. این معنا از ذهن‌گرایی بنا به تأیید مکی مستلزم اتخاذ معیارها و مبناها در ارزیابی‌ها و سنجش به نحوه دلبخواه نیست و مبناها و معیارهای اتخاذ شده در سنجش‌ها نیز بدون وجه و بی‌اساس نمی‌باشد. سیب بهتر در مقایسه با میوه دیگر با توجه به معیار خاص تعیین می‌گردد و این معیارها دلبخواه نیست ولی با وجود این عموماً آن معیار حاکی از خواسته‌های بشری است. زیرا معیارهای مفروض، نقش قانون و قاعده‌ایی را که بر اهداف و خواسته‌های ما حاکم باشد ایفا نمی‌کند؛ بلکه معلول خواسته‌های مایند. از این رو

پاسخ به اینکه معیارها مناسب‌اند یا نه و به عبارت دیگر آیا معیارها عینی‌اند یا نه، در مقایسه با اهداف و امیال انسان می‌باشد.

بیان دیگر در وضوح ادعای مکی

مکی قبل از ارائهٔ دلایل خود در دفاع از نظریهٔ عدم وجود احکام ارزشی به نحو عینی، سعی می‌کند تا دقیقاً بیان کند که مدعای او چیست. وی بعد از آنکه ادعای اولیه (ارزش‌های عینی وجود ندارد) را به ادعای ثانویه (معیارها و مبناهای ارزشی که مستقل از خواسته‌ها و اهداف بشری باشد وجود ندارد) تبدیل می‌کند، همچنان سعی دارد تا با تبیین و تفسیر از سوء تفاهم و تفسیر نادرست جلوگیری نماید. برای این منظور این بار وی از مفاهیم نظام فلسفی کانت استفاده می‌کند (مکی، ص ۵۶۳).

کانت در بحث از ارزش‌های اخلاقی میان دو نوع امر و بایدهای اخلاقی تمایز می‌نهد و بیان می‌کند که ارزش‌ها یا غایی‌اند[1] و یا ابزاری‌اند[2]. به نظر کانت دستورات اخلاقی غالباً بدین صورت بیان می‌شود: اگر خواستار X می‌باشید Y را انجام بدهید (اگر خواستار X می‌باشید باید Y را انجام دهید.). حال دستورات اخلاقی ابزاری خواهد بود اگر آن امر مبتنی بر این واقعیت مفروض باشد که Y تنها وسیله ممکن برای نیل به X است. به عبارت دیگر آنچه در این قبیل دستور مفروض است وجود ارتباط میان Y و X در نیل به X می‌باشد. دلیل برای انجام دادن Y نیز در همین نکته وجود دارد که Y در نیل به X نقش ارتباطی را ایفا می‌کند. لذا در چنین احکامی ضرورت ناشی از خواسته و امیال است. اما دستورات اخلاقی غایی خواهد بود اگر ضرورت انجام Y صرف‌نظر از خواسته و امیال فرد باشد و رابطه علی میان Y و X با توجه به خواسته و میل فاعل عمل مورد توجه نباشد. بنابراین احکام غایی در واقع بیانی است از اینکه دلیل در انجام یک عمل به خواسته فاعل معطوف نمی‌باشد و عمل ضرورتاً انجام می‌پذیرد بدون توجه به اینکه آن عمل در رسیدن به خواسته‌ای وسیله و ابزار محسوب

1. cathegorical
2. hypothetical

گردد. به نظر کانت احکام اخلاقی غایی اند اما به نظر مکی ادعای او که ارزش‌های عینی وجود ندارد دقیقا به معنای انکار وجود احکام غایی می‌باشد. به عبارت دیگر در نظر کانت احکام اخلاقی نخست غایی‌اند و دوم عینی، ولی در نظر مکی احکام اخلاقی نه غایی‌اند و نه عینی بلکه احکام اخلاقی ابزاری ـ به معنای گفته شده یعنی وسیله در نیل به خواسته‌ها ـ و ذهنی‌اند.

ادعای عینیت ارزش‌های اخلاقی

مکی بعد از بیان دقیق ادعای خود مبنی بر ذهنیت ارزش‌های اخلاقی به نظریهٔ عینیت ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد. در این خصوص وی به ارسطو، کانت و فیلسوفان وجودی اشاره می‌کند و حتی به نظر وی هیوم نیز عینی‌گرا محسوب می‌شود چرا که به نظر مکی در هر حال هیوم به تمایز میان شرارت و فضیلت قائل است.

مکی اشاره می‌کند که عین‌گرایان ممکن است در نقد وی متذکر شوند ارزیابی، سنجش و ترجیح دادن‌ها و ... همه از امور و فعالیت‌های بشری است و ربطی به ذهنیت ارزش‌های اخلاقی ندارد؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی مقدم بر این قبیل فعالیت‌های بشری بوده و منطقاً مستقل از آنها می‌باشند و البته که در این قبیل فعالیت‌ها بشری یعنی ارزیابی‌ها، سنجش‌ها و... می‌توان به مشارکت و توافق وسیع و گسترده موجود میان جوامع و فرهنگ‌ها اشاره نمود و احکام ارزشی خاص به طور کلی یک امر دلبخواهی نمی‌باشد. این احکام در جوامع مختلف مشترک می‌باشند و در صورت اختلاف مورد نقد قرار خواهند گرفت و دلایلی علیه آن می‌توان ارائه نمود. پاسخ مکی به چنین نقدی همچنان توسل به این نکته است که همه آنچه ذهن‌گرایان بدان معتقداند تأکید به نقش اهداف، امیال و غایات در مراحلی از استدلال‌های ارائه شده به وسیله عین‌گرایان است. و این امر است که به نظر مکی به سادگی نمی‌توان نشان داد (مکی، ص۵۶۴). به ویژه که اندیشهٔ عینیت ارزش‌های اخلاقی سنت حاکم بر فرهنگ فلسفی غرب بوده است. در این خصوص وی به نظریه فیلسوفان وجودی [1] اشاره می‌کند و از این فلسفه به

1. existentialists

عنوان نمونه‌ای از گرایشات رایج و حاکم در غرب در خصوص عینی دانستن ارزش‌های اخلاقی و سایر ارزش‌ها یاد می‌کند. به نظر فیلسوفان وجودی آنطور که مکی از این فلسفه تعبیر می‌کند، انکار عینیت ارزش‌های اخلاقی مستلزم آن است که انجام هر عمل مقبول باشد و دیگر مهم نخواهد بود که فرد چه عملی را انجام خواهد داد و بدین روش ذهن‌گرایی در اندیشهٔ فیلسوفان وجودی مستلزم از دست رفتن هدف و غایت برای حیات بشری است. پاسخ مکی انکار این مطلب است. به نظر او ذهن‌گرایی مستلزم از بین رفتن هدف در زندگی نیست و نمی‌تواند دلیل مناسبی در فقدان گرایشات و علایق ذهنی مشترک موجود میان انسان‌ها باشد و لذا ذهن‌گرایی دلیل مناسب برای انجام هر عملی نخواهد بود. البته وی یادآور می‌شود که از دست دادن اندیشهٔ عین‌گرایی ممکن است به طور موقت سبب از بین رفتن اعتقاد به وجود علایق و اهداف ذهنی مشترک گردد. این امر قرینه‌ای است به اینکه عین گرایان غالباً سعی دارند به واسطهٔ این تلقی اهداف و علایق خود را عینی و حاکی از تصفیهٔ واقعی عالم بیرون نشان بدهند و سعی داشتند تا برای امیال و خواسته‌های خود مرجع توجیه در عالم بیرون کشف نمایند. بنابراین ادعای عینیت ارزش‌ها چنان با علایق و خواسته‌های ذهنی این مدعیان پیوند خورده است که شکست تلقی آنها ـ عین‌گرایی ـ احتمالا به معنای تحقیر علایق و خواسته‌های آنها محسوب می‌گردد. در هر حال، به نظر مکی، عینیت ارزشهای اخلاقی مفروض گرفته شد و خصیصه‌ای است که به مدت طولانی سنت فلسفی غرب بود و مکی به دنبال انکار آن می‌باشد.

استدلال در دفاع از ذهنیت ارزش‌های اخلاقی

معنای «ارزش‌های عینی وجود ندارد» در نظریهٔ مکی به طور دقیق بیان شد. وی در دفاع از ذهن‌گرایی به معنای مذکور دو دلیل عمده ارائه می‌کند: استدلال اول مبتنی بر نسبیت ارزش‌ها و استدلال دوم مبتنی بر غرابت ارزش‌ها می‌باشد.

استدلال مبتنی بر نسبیت ارزش‌ها. یکی از مقدمات استدلال مبتنی بر نسبیت ارزش‌ها تأکید بر اختلاف و تفاوت احکام اخلاقی جوامع در زمان‌های متفاوت می‌باشد. چنین اختلاف و تفاوتی همچنین در مورد احکام اخلاقی میان گروه‌ها و طبقات مختلف

از یک جامعه بزرگ نیز مورد استناد استدلال مبتنی بر نسبیت ارزش‌ها می‌باشد. استدلال مکی عبارت است از اینکه تفاوت‌ها و اختلافات احکام اخلاقی موجود در جوامع مختلف به نظر می‌آید عینی بودن ارزش‌های اخلاقی را یک تلقی غیر قابل دفاع می‌سازد. البته آنچه در این استدلال به عنوان گواهی علیه عینی بودن ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌گردد صرف وقوع عدم توافق میان جوامع اخلاقی نیست. چرا که چنین اختلافی در زیست‌شناسی، تاریخ، کیهان شناسی و ... نیز وجود دارد و صرف وجود این قبیل اختلافات در حوزه‌های مذکور گواهی علیه وجود احکام عینی در آن حوزه‌ها نیست. زیرا اختلافات علمی ناشی از استنتاجات عقلانی و گونه‌ای از فرضیه‌های تبیینی‌اند که بر قرائن ناکافی مبتنی می‌باشد ولی اختلافات اخلاقی را نمی‌توان بدین روش تأویل نمود. به نظر مکی اختلافات اخلاقی بازتابی از تأیید و جانبداری از روش‌های متفاوت حیات است. در هر حال بر اساس این استدلال ارزش‌ها ذهنی‌اند به این دلیل که ارزش‌ها در جوامع مختلف متفاوت‌اند، و اگر ارزش‌ها عینی می بودند، نمی‌بایست شاهد اختلافات اخلاقی در جوامع می‌بودیم.

استدلال مبتنی بر غرابت ارزش‌ها. به نظر مکی استدلال مبتنی بر غرابت ارزش‌ها در نشان دادن حقانیت ذهن‌گرایی مهم‌تر و مطمئن‌تر است. مقدمهٔ اساسی در استدلال مذکور تأکید بر استلزام میان عینی دانستن ارزش‌ها و غرابت حقایق اخلاقی می‌باشد. این استدلال در واقع دو استدلال است و در مرحلهٔ اول این استدلال بیان می‌کند که عینی بودن ارزش‌ها مستلزم غرابت ما بعد الطبیعی حقایق اخلاقی خواهد بود. در مرحلهٔ دوم این استدلال بیان می‌کند که عینی بودن ارزش‌های اخلاقی مستلزم غرابت معرفتی حقایق اخلاقی می‌باشد. در حالت اول بیان می‌شود که اگر احکام اخلاقی حاکی از خصیصه و ویژگی مستقل از امیال و خواسته‌های انسانی در عالم واقع باشد مستلزم این است که از نظر مابعدالطبیعی، در علمی که در آن فیلسوفان به دنبال شناخت وجود و انواع آن‌اند، شاهد موجوداتی با کیفیات یا روابطی باشیم که بسیار شگفت‌انگیز است و کاملاً متفاوت از هر امر دیگری که تاکنون با آن در عالم مواجه شده‌ایم. در حالت دوم که به نحوی نتیجهٔ مرحله اول می‌باشد اشاره می‌کند که اگر به عینی بودن ارزش‌های اخلاقی معتقد باشیم به نحوی که احکام اخلاقی حاکی از

خصیصه و ویژگی های مستقل از ذهن بشری یا غیر بشری در عالم باشد مستلزم پذیرش وجود موجودات با کیفیات یا روابط نامأنوسی خواهد بود که راه و نحوهٔ کسب شناخت دربارهٔ آنها به وسیلهٔ قوای ادراکی معمولی و شناخته شده مقدور نخواهد بود. این غرابت دومی است که استدلال مبتنی بر غرابت روی آن تأکید می‌کند و بالطبع نحوهٔ کسب شناخت از این موجودات یا کیفیات غریب و بیگانه باید به وسیلهٔ قوای خاصی مانند حس اخلاقی یا شهود که کاملاً از دیگر قوای معمولی کسب شناخت متفاوت است صورت گیرد. این قبیل روش‌ها به وسیلهٔ فیلسوفانی مانند مور و دیگر شهودگرایان بیان شده است. در هر حال تأکید اساسی این استدلال بر این مطلب است که اگر احکام اخلاقی حاکی از خصایص و ویژگی‌های عینی مستقل از امیال و خواسته‌های ذهنی بشری یا غیر بشری باشد در آن صورت این خصایص و ویژگی چگونه ضمیمه‌ای خواهد بود؟ و انسان به چه روش و با کدامیک از قوای معرفتی قادر به شناخت آنها خواهد بود؟ به نظر مکی هر پاسخی که ارائه گردد منجر به پذیرش غرابت مابعدالطبیعی و معرفتی خواهد بود. به عبارت دیگر منجر به پذیرش نوع عجیبی از موجودات، کیفیات و نوع عجیبی از قوهٔ معرفتی در شناخت آنها خواهد بود.

بررسی و نقد نظریه مکی

۱ـ استدلال نخست ـ استدلال مبتنی بر تفاوت رفتارها و احکام اخلاقی در جوامع مختلف پیوند بین دو امر است و آن اینکه تفاوت مستلزم ذهنیت است. این استدلال در واقع یک استدلال رفع تالی است:

اگر ارزش‌ها عینی باشد در آن صورت در مورد آنها میان جوامع مختلف شاهد اختلاف و تفاوت نخواهیم بود.

ارزش‌های اخلاقی جوامع مختلف متفاوت است.

نتیجه: ارزش‌های اخلاقی عینی نیست.

در نقد و بررسی این استدلال غالباً دو راه حل ارائه می‌گردد. راه حل نخست ناظر به مقدمه شرطی به کار رفته در استدلال مذکور است، و به عبارتی در این قبیل راه حل‌ها مدافعان عینیت ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کنند تا نشان بدهند که اساساً میان

اختلاف و ذهنیت و بالطبع میان وحدت یا اجماع و عینیت، ارتباط و لزوم منطقی وجود ندارد. راه حل دوم معطوف به مقدمهٔ غیر شرطی استدلال مذکور می‌باشد و این ادعا را که ارزش‌های اخلاقی در جوامع مختلف متفاوت است مورد انکار قرار می‌دهد. در راه حل اول، عین‌گرایان می‌توانند با اغماض و تسامح مقدمهٔ اول استدلال مذکور را مبنی بر اختلاف و تفاوت جوامع و گروههای مختلف در مورد ارزش‌ها بپذیرد ولی وجود اختلاف و تفاوت احکام و رفتار اخلاقی جوامع را قرینه و گواه بر ذهنیت آنها نداند. ذهن در انجام چنین کاری و برقراری چنین ارتباطی ـ ارتباط میان ذهنیت و تفاوت ـ موجه نیست. چنین دفاعی مشابه امری است که در حوزهٔ ریاضیات ممکن است مطرح گردد. مشابه چنین سوالی در منطق و ریاضیات وجود دارد که آیا روابط منطقی و ریاضی روابط ذهنی است یا عینی؟ اینکه به عنوان مثال گفته می‌شود ۲=۱+۱ آیا حاکی از وجود یک امر عینی در بیرون از دنیا ذهن ماست یا بیانگر خواسته و امیال و حالات روحی و روانی ریاضیدان و منتقدان است؟ اگر فرض کنیم جامعه‌ای را که در آن ۳=۱+۱، که حاکی از اختلاف و تفاوت احکام و روابط ریاضی جامعه موجود می‌باشد، آیا این دلیل و قرینه‌ای بر ذهنی بودن روابط ریاضی می‌باشد؟ و ۳=۱+۱ و ۲=۱+۱ هیچ کدام ناظر به واقعیت و رابطهٔ عینی نمی‌باشد و بلکه صرفاً بازتابی از امیال و عواطف ذهن ریاضیدانان است؟ پاسخ در ریاضیات قطعاً منفی است. چنین پاسخی به نظر عین گرایان در قلمرو فلسفهٔ اخلاق پاسخ موجهی مقابل استدلال مذکور است که از تفاوت و اختلاف سعی در توجیه ذهنیت احکام اخلاقی دارند.

البته ۳=۱+۱ می‌تواند درست باشد و به عنوان یک حکم ریاضی عینی محسوب گردد به این شکل آنچه از ۱ در این گزاره مراد است برابر است با ۱/۵ عددی که در نزد جامعه امروزی مراد می‌گردد و مراد از ۳ در گزاره مذکور همان باشد که نزد ریاضیات فعلی از آن اراده می‌شود. در غیر این صورت قطعاً ریاضیدان حکم به نادرستی و بطلان ۳=۱+۱ می‌دهند. از دفاعیه مذکور در علم ریاضی که منسوب به فرگه است عین‌گرا می‌تواند در نشان دادن نادرستی استدلال مذکور مدد گیرد. به همان صورت ذهنیت

ذهنیت روابط ریاضی مستلزم پذیرش نتایج بیهوده می‌باشد، ذهنیت اخلاقی نیز چنین نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت(کارلس،[1] ص۱۹۴).

رونالد دورکین[2] در پاسخ به استدلال مبتنی بر تفاوت احکام اخلاقی اشاره می‌کند که وجود اختلافات و تفاوت‌های اخلاقی ممکن است به عنوان دلیل و قرینه‌ای در بازنگری احکام اخلاقی باشد اما بازنگری احکام اخلاقی در سایهٔ مواجهه با احکام متفاوت یک امر است و تصدیق کردن به اینکه احکام اخلاقی به واسطه مواجههٔ با احکام متفاوت به نحو اثباتی صادق نیستند امر دیگری است. در هر حال به همان صورت که عمومیت و شیوع یک نظر و رأی، قرینه و گواه بر صدق آن نیست اختلاف و عدم عمومیت و شیوع یک نظر و رأی، قرینه و گواه بر کذب آن نیست و بدین‌صورت وی سعی دارد تا نقص استدلال اول ذهن‌گرایان را نشان دهد. به نظر او در برخی از حوزه‌های معرفت بشری اختلاف می‌تواند دلیل بر ذهنیت و اتحاد، و عمومیت نشانه و قرینه عینیت باشد. دانش تجربی مصداق چنین شناختی است لذا به عنوان مثال اگر میلیونها انسان بپذیرند که اسب افسانه‌ای یونیکرن را مشاهده کرده‌اند ولی درباره شکل و اندازه آن اختلاف داشته باشند در چنین حوزه‌ای از دانش اختلاف، قرینه‌ای علیه وجود اسب افسانه‌ای یونیکرن است که اگر چنین اسبی واقعاً وجود می‌داشت باید شاهد گزارشات عام و واحدی می‌بودیم. اما در حوزهٔ اخلاق، وجود اختلاف و عدم گزارش عام و واحد از پدیده‌ها و احکام اخلاقی قرینه بر ذهنیت آنها نخواهد بود و از آنجا که آرای فلسفی معلول امور فلسفی نیست، اختلافات آرای فلسفی قرینه بر ذهنی بودن آنها نیست (رونالد، ص ۵۶۸).

۲ـ آنچه عین‌گرا در راه حل دوم به دنبال نشان دادن آن است سستی مقدمهٔ دوم استدلال مذکور است. در این تلاش عین‌گرایان سعی می‌کنند این مقدمه را که ارزش‌های اخلاقی جوامع مختلف متفاوت است، مورد نقد قرار دهند و مقابل آن بیان می‌کنند که حقیقت امر اینگونه نیست، احکام اخلاقی جوامع به نظر می‌آید که مختلف و متفاوت‌اند و در واقع گروه‌های مختلف انسانی دارای احکام اخلاقی مشترکی

1. T.Charles
2. R.Dworkin

می‌باشند. اطلاعات اولیه انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان ممکن است فرد را برای پذیرش این نتیجه آماده کند که در فرهنگ‌های متفاوت احکام اخلاقی متفاوتی وجود دارد ولی این نتیجه و رأی ظاهری قادر نیست موافقت و اشتراک عظیم جوامع و فرهنگ در بعد احکام اخلاقی را کوچک نشان دهد. در این خصوص پترسینجر[1](۱۹۹۱، ص ۵۴۴ ـ۵۵۳) معتقد است که اخلاق مجموعه‌ای از امور متفاوت برای مردمان متفاوت در زمان و مکان متفاوت نیست، بلکه مشترکات اخلاقی جوامع در زمان و مکان‌های متفاوت بسیار چشمگیر و آموزنده است. و به طور کلی رفتاری که در جوامع ما فضیلت شمرده می‌شود احتمالاً در جوامع دیگر نیز عمل مذکور همین نقش فضیلت گونه را ایفا می‌کند. چنین نیست که عملی از مجموعهٔ اعمال اخلاقی یک جامعه نقش فضیلت را داشته باشد و در جامعه دیگری نقش شرارت را ایفا کند.

عین‌گرایان دیگری چون رالف لینتون[2] (۱۹۵۴، ص۶۸-۱۴۵) سعی کردند تا مشترکات اساسی جوامع و گروه‌های مختلف انسانی را در بعد احکام اخلاقی نشان دهند تا بدین وسیله کذب مقدمهٔ دوم استدلال مبتنی بر تضاد و تفاوت احکام اخلاقی را نشان بدهند. وحدت و مشترکات اخلاقی تأکید شده در نظر این قبیل فیلسوفان در دفاع از خود تقویت می‌گردد، وقتی راه‌ها و شیوه‌هایی که به نظر می‌آید فرهنگ‌های مختلف احکام اخلاقی متفاوت دارند بیان گردد. به عبارت دیگر عین‌گرایان (کارلس، ص۱۹۶-۱۹۷) ضمن تصدیق مشترکات بنیادین فرهنگ‌ها در بعد احکام اخلاقی تفاوت‌ها و اختلافات اخلاقی موجود در فرهنگ‌ها را ظاهری دانسته و بیان می‌کنند که این اختلافات در اصول و احکام نبوده بلکه در سطوح دیگری می‌باشد که غالبا حداقل به سه سطح و سه نحوه از تفاوت اخلاقی فرهنگ اشاره می‌کنند.

۱ـ تفاوت و نسبیت در شیوه. تفاوت در این سطح ناظر به نسبیت و تفاوت فرهنگ‌ها در بخش روش اجرای یک اصل اخلاقی است و در اصل ارزش اخلاقی مورد نظر تفاوت و اختلافی وجود ندارد. به عنوان مثال احترام به پدر و مادر یک ارزش

1. P.Singer
2. R.Linton

اخلاقی غالب و رایج در فرهنگ‌های مختلف می‌باشد اما در مرحلهٔ عمل به این حکم فرهنگ‌های مختلف گوناگون و متفاوت عمل می‌کنند. و البته طبیعی است که شرایط اقلیمی و ... در نحوهٔ اجرای اصول اخلاقی تأثیرگذار خواهد بود.

۲ـ تفاوت و نسبیت در امور ناظر به واقع. تفاوت و نسبیت در شیوهٔ امری مربوط به اخلاق نیست بلکه یک تفاوت غیر اخلاقی است. تفاوت در امور ناظر به واقع نیز از جمله اختلافات غیر اخلاقی فرهنگ‌هاست که به نظر می‌آید احکام اخلاقی جوامع متفاوت است، در حالی که در واقع امر چنین نیست. اگر احکام اخلاقی در قالب «الف خوب یا بد است» بیان گردد نسبیت نوع اول ناظر به این است که فرهنگ‌های مختلف در اصل «الف خوب یا بد است» تفاوتی ندارند ولی در مرحلهٔ اجراء متفاوت عمل می‌کنند و این تفاوتی غیر اخلاقی است. به همین صورت در نسبیت امور ناظر به واقع، فرهنگ‌های مختلف در خوبی یا بدی الف اختلاف و تفاوت ندارند ولی آنچه ممکن است سبب اختلاف آنها گردد، نشان دادن مصادیق الف به عنوان موضوع حکم اخلاقی است. به عنوان مثال «قتل عمد خطاست» یک حکم اخلاقی مورد تصدیق در فرهنگ‌های مختلف است ولی ممکن است در خصوص این حکم همچنان شاهد اختلاف‌هایی میان فرهنگ‌ها باشیم و علت این امر معطوف به اختلاف در نشان دادن مصداق موضوع حکم مذکور، قتل عمد باشد، به نحوی که در یک جامعه تحت تأثیر شرایط اقلیمی‌یا .. سقط جنین از مصادیق قتل عمد محسوب گردد و در فرهنگ دیگر از مصادیق قتل عمد محسوب نمی‌گردد و لذا خطا نخواهد بود. آنچه مورد اشتراک دو گروه فرضی است تصدیق خطای قتل عمد است و آنچه آن دو گروه فرضی اختلاف دارند تعیین مصداق قتل عمد است. در هر حال این نوع از نسبیت‌ها و تفاوت‌های اخلاقی موجود در فرهنگ‌ها که یک عین‌گرا نیازی به اجتناب ورزیدن از تصدیق آن ندارند، سبب اختلاف تعیین و تعریف مصداق حکم می‌گردند.

۳ـ تفاوت و نسبیت در رتبه‌بندی احکام اخلاقی. بسیاری از اختلافات موجود در جوامع مختلف در بعد احکام اخلاقی از نظر برخی عین‌گرایان به یکی از دو مورد یادشده ارجاع داده می‌شود که تهدیدی علیه عین‌گرایی محسوب نمی‌گردد. بخش دیگری از اختلافات و نسبیت‌های اخلاقی جوامع و فرهنگ‌ها ناظر به رتبه‌بندی و اهم و

مهم کردن احکام اخلاقی در مرحلهٔ عمل است. در مواردی برای فردی به عنوان یک فاعل اخلاقی تحت شرایطی دو حکم اخلاقی متوجه او می‌گردد به نحوی که وی تنها قادر است به یکی از آن دو عمل کند و عمل به یکی مستلزم تسلیم شدن به یک بدی اخلاقی است و یا بالعکس. در چنین شرایطی فرد به ناچار اقدام به یک گزینش می‌کند و بالطبع آنچه که اخلاقاً تحت شرایط خاص از نظر عملی مهم‌تر محسوب می‌گردد بدان عمل می‌کند. به عنوان مثال تحت شرایطی فردی ناچار می‌شود یا راست بگوید و سبب قتل انسانی بی گناه شود یا دروغ بگوید و سبب نجات جان انسان بی‌گناهی گردد. تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدامیک در مثال مذکور از نظر اخلاقی مهم‌تر است ممکن است در گروه‌های مختلف اختلاف ایجاد کند که اصل این اختلاف به معنی عدم اشتراک در اصول دوگانه مذکور نیست بلکه اختلاف ناظر به تصمیم‌گیری و گزینش مصداق اهم و مهم است (فرانکنا، ص۲۲۸).

نقد استدلال دوم مکی

استدلال دوم استدلالی دو لبه می‌باشد. در این استدلال سعی می‌شود تا نشان داده شود که با فرض پذیرش عینیت ارزش‌های اخلاقی از یک طرف شاهد غرابت مابعدالطبیعی خواهیم بود و از طرف دیگر مواجه با غرابت معرفتی خواهیم شد. با فرض عینی بودن ارزش‌های اخلاقی، پرسش نخستین این خواهد بود که ارزش‌های عینی، چگونه موجودات و کیفیاتی‌اند؟ و پرسش دوم مربوط به روش شناسایی ارزش‌های اخلاقی خواهد بود، به عبارت دیگر چگونه می‌توان به ارزش‌های اخلاقی عینی شناخت پیدا کرد؟ به نظر ذهن‌گرایان پاسخ درست و روشنی نمی‌توان به این دو پرسش داد. لذا به جای تلاش برای کشف پاسخ دو سؤال مذکور اساسا عینیت ارزش‌های اخلاقی را مورد انکار قرار می‌دهند.

در نقد تلقی اخذ شده به وسیله ذهن‌گرایان مطالب زیادی از طرف عین‌گرایان ارائه می‌گردد. از جمله فهرست عمومی که همگان یا اکثراً آن فهرست را به عنوان شرایط کافی و لازم برای درک و فهم ارزش‌های عینی اخلاقی معرفی نمایند، وجود ندارد، ولی همانطور که در نقد دوم استدلال اول بیان شد غالب این عدم توافق‌ها ناظر به امور غیر

اخلاقی است لذا نتایج این اختلاف‌ها به ارزش‌های اخلاقی معطوف نمی‌گردد (نک: سینجر، ۱۹۷۲). به علاوه، اختلافات ظاهری فرهنگ‌ها و جوامع مختلف در مورد ارزش‌های اخلاقی، نشانهٔ اختلاف بنیادین جوامع در تمام سطوح ارزش‌های اخلاقی، بیانگر اشتراک و توافق آن جوامع در مورد ارزش‌های اخلاقی از جمله روش شناسایی آن نیست. اصل وجود استدلال در جوامع مختلف در مورد ارزش‌های اخلاقی بیانگر اشتراک و توافق آن جوامع در مورد ارزش‌های اخلاقی است. اگر اعتقاد و ارزش اخلاقی دو فرد یا جامعه به طور کلی از یکدیگر متفاوت و متغایر بود اساسا امید چندانی برای وجود زبان مشترکی که بتوان براساس آن میان آنان استدلالی تحقق یابد وجود نمی‌داشت. (نک: راچلس،[1] ۱۹۸۶).

کتابشناسی

استیس، والتر، ترنس، *دین و نگرش نوین*، ترجمهٔ احمد رضا جلیلی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷ ش.

فرانکنا، ویلیام، کی، *فلسفه اخلاق*، ترجمهٔ هادی صادقی، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶ش.

Bendict,R.”Anthropoloy the Abnormal”, *the Journal of General Pasychology*,1934.

Charles Taliaferro ,*Contemporary philosophy of Religion*, Blackwell publishers,1998

Dostoyevsky, F.*The, Brothers karamazov*,(trans)C.Garner ,New York, Random House,1950.

Harman, G,*The Nature of Morality*,Oxford,Oxford university press ,1977.

1. J.Rachels

Linton, Ralph, *Method and Perspective in Anthropology*, Minneapolis, uniyersity of Minnesota press, 1954.

Mackie, J.L., Ethics: inventing *Right and wrong,*Harmondsworth, pengunin Books, 1977.

Ronald, Dworkin.,"A critique of Mackie", *Philosophy and public Affaira,* 1996.

Rachels, J., *The Elements of Moral philosophy*,New York, Randon House,1989.

Steven M.Cahn (ed) ,*philosophy for the 21 st century*, Oxford University Press,2003.

Singer,peter.(ed),. *A Companion to Ethics,* Oxford, Basil Blackwell,1991.

Singer, Peter. "Moral Experts" Analysis 32.